

بررسی کهن الگوها در شعر اخوان ثالث

دکتر مسعود فروزنده* / زهره سورانی**

چکیده

کهن الگوها انگاره‌هایی یکسان و مشترک در ذهن و ضمیر ناخودآگاه افراد بشر هستند که در هر عصری به شکل باورهای رایج آن دوره خود را نشان می‌دهند و بازشناسی تحولات و دگرگونی‌های آنها می‌تواند شناخت ما را در مورد جریان‌های عمیق فرهنگی، اخلاقی و مذهبی در دوره‌های تاریخی افزایش دهد. یونگ در آثار خود از کهن الگوهای متعددی نام می‌برد و هر یک از آنها را به تنهایی و در پیوند کلی با هم در شمار پرمعناترین تجلیات روان جمعی به شمار می‌آورد. در این مقاله کهن الگوهایی که یونگ توجه خاصی به آنها داشته است، مانند آنیما، مادر مثالی، سایه، خود و نقاب در شعر اخوان ثالث بررسی و تحلیل گردیده و مشخص شد که این دسته از کهن الگوها تأثیر بسزایی بر ذهن و زبان این شاعر داشته‌اند. همچنین تأثیر کهن الگوهایی نظیر عشق، مرگ، تولد دوباره، قهرمان، اعداد، کیمیا، آرمانشهر، غول و ... که همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده‌اند، در شعر اخوان بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی

اخوان، کهن الگو، آنیما، سایه، نقاب، مادر مثالی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۳/۲۳
* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد.
** کارشناس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد.

Email: foroozandeh@lit.sku.ac.ir

مقدمه

در هر تحقیقی اهدافی دنبال می‌شود و تلاش محقق برای گره‌گشایی مشکلات و پرده‌برداری از حقایق و رسیدن به اهدافی خاص که مدنظرش بوده است، می‌باشد. از جمله اهداف این پژوهش استخراج برخی نمادهای کهن الگویی در اشعار اخوان ثالث و طبقه‌بندی و تحلیل آنها و در نتیجه دریافت رابطه این کهن الگوها با ذهن شاعر است. زیرا این نوع بررسی و تحلیل، یکی از روش‌هایی است که از طریق آن می‌توان به شخصیت، حالات روحی، ذهنیات، عواطف، تجارب تلخ و شیرین و غم‌ها و شادی‌های صاحب اثر پی‌برد. همچنین با توجه به علاقه خاص اخوان به حماسه‌سازی و اسطوره و بیان و زبان زیبای او، نویسندگان بر آن شدند تا اشعار این شاعر معاصر را در ترازوی نقد کهن الگویی قرار دهند. در اینجا پس از بحثی کوتاه درباره پیشینه پژوهش در زمینه این نوع نقد و نقل چند اثر که با این موضوع به چاپ رسیده است، کهن الگوها به ترتیب اهمیتی که دارند مانند آنیما، پرسونا، سایه، خود و مادر مثالی و نمادهای مثبت و منفی آن و نیز براساس تأثیری که بر ذهن و زبان شاعر گذاشته‌اند نظیر عشق، مرگ، تولد دوباره، آرمانشهر و... که در اشعار او کاربرد ویژه‌ای دارند نقل و با ارائه نمونه‌هایی از اشعار اخوان بررسی و تحلیل می‌شوند.

پیشینه پژوهش

بحث کهن الگوها در ادبیات رویکرد تازه‌ای است و نقد کهن الگویی نیز از فرایندهای مدرن نقد ادبی به شمار می‌رود. از جمله پژوهش‌هایی که تاکنون در ادبیات فارسی در این زمینه صورت گرفته است، می‌توان به آثار ذیل اشاره کرد: پری در شعر مولوی (دیدار با آنیما) از مریم حسینی (مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، شماره ۱۷ (۶۸-۶۹))، بانوی بادگون، بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری از همایون جمشیدیان (مجله پژوهش‌های ادبی، ۱۳۸۵، شماره ۳ (۱۲-۱۳))، آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه از سیدکاظم موسوی و اشرف خسروی (مجله

پژوهش زنان، ۱۳۸۷، شماره ۶ (۳)، بررسی و تحلیل کهن الگوی ایمان ابراهیمی در نگاه مولوی و سورن کرکه گور از مصطفی گرجی (مجله ادب پژوهی، ۱۳۸۷، شماره ۵)، نقد کهن الگویی غزلی از مولوی از مریم حسینی (مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷، شماره ۱۱)، بررسی کهن الگو در اشعار احمد شاملو از حمیده محمودنژاد (پایان-نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۴)، بررسی کهن الگو در اشعار سهراب سپهری از مهران مرادی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۵).

البته مهمترین منابع در این موضوع، آثار یونگ، روانشناس سوئیسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱م). است. یونگ روان را به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌کند و محتویات ناخودآگاه جمعی را «کهن الگو» می‌نامد. هر چند این کهن الگوها در ناخودآگاه جمعی ساختار متفاوتی دارند، در همه جا یکسانند و هم برای فرد سودمند هستند و هم برای نژاد بشر. کهن الگوها مفاهیم کهن و دیرینه‌اند که همواره بر ذهن بشر تأثیرگذار بوده‌اند و جلوه‌های آنها در ادبیات ملل گوناگون نیز دیده می‌شود. «یونگ از کهن الگوهای متعددی نام می‌برد و آنها را در شمار پرمعناترین تجلیات روان جمعی به شمار می‌آورد. از مهم‌ترین آنها می‌توان به کهن الگوهای مادر مثالی، آنیما، آنیموس، خویشتن، سایه، نقاب، رستاخیز، تولد دوباره، پیر مکار، مدینه فاضله، آرمانشهر، کیمیا، قهرمان، پیرخرد و... اشاره کرد.» (ارشاد، ۱۳۸۲: ۳۷۱)

کهن الگوهای مهم از دیدگاه یونگ و بررسی آنها در شعر اخوان

آنیما: آنیما و آنیموس از جمله مهم‌ترین کهن الگوهایی هستند که همواره ذهن بشر را تحت تأثیر قرار داده‌اند. «یونگ زن مخفی در روان مرد را آنیما و مرد مخفی در روان زن را آنیموس می‌نامد.» (فوردهام، ۲۵۳۶: ۹) «آنیما در مرد باعث بروز خصلت‌های زنانه و تمایل و علاقه او به زبانی درمانده و مردد می‌شود و آنیموس در زنان باعث بروز خصلت‌های مردانه و قهرمان‌گونه می‌شود.» (کالوین و...، ۱۳۷۵: ۶۹) آنیما بر روان اخوان تأثیرگذار بوده است. هنگامی که شاعر به طور ناخودآگاه واژه زن را به زبان

می‌آورد و او را مخاطب قرار می‌دهد، این امر نشأت گرفته از تأثیر آنیمای درون او است:

بگو ای زن، بگو دیشب چرا خواب تو را دیدم،
کجا بودیم؟

[با هم از کجا می‌آمدیم، آن وقت شب تنها؟] (اخوان(۴)، ۱۳۷۹: ۳۴)

جنبه روشن آنیما باعث می‌شود که شاعر وجود خود را با او یکی ببیند و معشوق خود را ستایش کند و لحظه‌های با او بودن را زیباترین لحظات زندگی بنامد:

«ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تنهایی و خلوت من!» (اخوان(۸)، ۱۳۶۳: ۷۳)

تجربه عشقی اخوان در دوران جوانی و عشق به زنی به نام توران نیز از آثار آنیمای ذهن او بوده است. او معشوق خود را ستایش می‌کند و فقدان او ضربه سنگینی بر روحش وارد می‌آورد؛ به طوری که در شعرهای ارغنون و زمستان به آثار دوری از او اشاره‌هایی دارد؛ بنابراین آنیمای ذهن اخوان نمی‌گذارد معشوق فراموش شود:

آه! ای سنگین دل دیر آشنا، توران من

جانم از جان بهتر من، دین من، ایمان من (اخوان(۱)، ۱۳۷۵: ۲۸۰)

آنیما معمولاً دو چهره مثبت یا منفی از خود بروز می‌دهد. «آنیما از لحاظ وابستگی کیفیات سخن‌های مختلف زنانه، دو سویه یا دو جنبه دارد: یکی روشن و دیگری تاریک. در یک سو خلوص خیر، و در سوی دیگر، فریبکار یا ساحره مکان گزیده‌اند.» (فوردهام، ۲۵۳۶: ۹) بنابراین اگر آنیما در حالت درونگرایی قرار گیرد، حالات مثبت و عواطف و احساسات لطیف در مرد نمود پیدا می‌کند و اگر در حالت برون‌گرایی قرار گیرد، صفات منفی در وجود مرد ظاهر می‌شود. به گفته یونگ این صفات عبارت‌اند از: لجام‌گسیختگی، کج‌خلقی، تلون و بوالهوسی. یونگ می‌گوید: «آنیما در صورتی برون-

گراست که رو به دنیا باشد.» (ر.ک. گوستاو یونگ، ۱۳۶۸: ۷۵) اخوان در شعر خود تحت تأثیر هر دو جنبه منفی و مثبت آنیما است. درون‌گرایی آنیما باعث می‌شود که وی خود را سرشار از شور و شوق و نشاط ببیند و به بیان لحظه‌های شاد و لطیف زندگی بپردازد:

تن، شنگی از رقص لبریز

سر، چنگی از شوق سرشار، (اخوان(۲)، ۱۳۶۲: ۶۵)

... و در من موج می‌زد شور

و از من می‌تراوید آن نشاط و نور. (اخوان(۴)، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

و برون‌گرایی آنیما باعث می‌شود که او نگاهی منفی نسبت به زندگی داشته باشد و آن را لعن و نفرین کند:

عشق را عاشق شناسد، زندگی را من.

من که عمری دیده‌ام پایین و بالایش.

که تفو بر صورتش، لعنت به معنایش! (اخوان(۷)، ۱۳۷۹: ۱۰۹)

و نیز این حالت باعث می‌شود که شاعر خود را موجودی بی‌ارزش، رانده شده و دردمند بداند:

منم من، سنگ تپیا خورده رنجور

منم، دشنام پست آفرینش،

نغمه ناجور (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۹۸)

در شعر زیر نیز اخوان تحت تأثیر جنبه منفی آنیما یا آنیمای برون‌گراست که دیدی منفی نسبت به عمر و زندگی دارد و آن را مانند مردابی، راکد و ساکت و خاموش می‌بیند:

عمر من دیگر چو مردابی است	راکد و ساکت و آرام و خاموش می‌بیند:
گاهگه شاید یک ماهی پیر	مانده و خسته در او بگریزد

(اخوان(۹)، ۱۳۸۶: ۹۷)

سایه (شدو): یکی دیگر از کهن الگوهای مهم در روانشناسی یونگ «سایه» است. «سایه بخش درونی و لایه پنهان شخصیت ماست که جنبه منفی دارد و البته سایه تأثیرات مثبت هم بر روان انسان‌ها می‌گذارد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۸) جنبه پست این کهن الگو باعث نگرش منفی اخوان به جهان پیرامونش شده. او شاعری است نومید که تاریخ را سیاهکار می‌شناسد و پیوسته از رنج‌های انسان سخن می‌گوید، او جهانی را به ما می‌شناساند که در آن هراس بر همگان چیره شده و بیابانی است خشک و قرن ما قرن خون آشام است. در شعر او لحظه‌های پوچ و تهی فراوان است:

از تهی سرشار،

جویبار لحظه‌ها جاری است (اخوان(۸)، ۱۳۶۳: ۳۱).

در شعر او هیچ‌انگاری با نومیدی عمیق همراه است:

ما راویان قصه‌های رفته از یادیم.

کس به چیزی، یا پیشیزی، برنگیرد سکه‌ها مان را

گویی از شاهی است بیگانه.

یا ز میری دودمانش منقرض گشته (همان، ۸۵)

و واژگان ابر، مرداب، باغ عقیم، ده کوره دور افتاده و... بیانگر رنج‌ها و نومیدی‌های او هستند. ابر در شعر او گاهی درون تاریک جهان و انسان را به نمایش می‌گذارد (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

قاصدک!

ابرهای همه عالم شب و روز

در دلم می‌گریند. (همان: ۱۴۸)

نفس کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت (اخوان(۱۰)، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

این نگرش نومیدانه به زندگی و جهان پیرامون می‌تواند اثر جنبه پست سایه باشد؛ به علاوه این نوع نگاه می‌تواند از تأثیرات جنبه پست آنیما نیز به شمار آید.

تأثیرات مثبت سایه: اگرچه روانکاوان بیشتر به جنبه‌های منفی سایه پرداخته‌اند؛ این کهن‌الگو تأثیرات مثبتی نیز دارد که از جمله آنها می‌توان به بینش عمیق، فراست واقع-بینانه، واکنش‌های مناسب و خلاقیت و آفرینندگی نسبت به مسائل گوناگون اشاره کرد. اخوان نیز از تأثیر جنبه‌های مثبت سایه بی‌نصیب نیست. هرگاه امید به زندگانی می-جوید و با دید تازه‌ای به جهان می‌نگرد و درد مردم را می‌فهمد، از آثار جنبه مثبت سایه است.

مرگ می‌گوید: هوم! چه بیهوده!

زندگی می‌گوید: [اما باز باید زیست،

] باید زیست،

[باید زیست!... «(اخوان(۷، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

همچنین این جنبه مثبت باعث ایجاد حس شیرین عاطفی در فرد می‌شود؛ این حس شیرین ریشه در آنیما نیز دارد. و نیز تأثیر مثبت سایه بر روان اخوان باعث شده که او بینش عمیقی پیدا کند و در پی نجات مردم کشور خود باشد. اخوان که پیش از این خود را چاووشی خوان قوافل حسرت و نومیدی معرفی می‌کرد، یکباره نام خود را عوض کرده، از خود به نام چاووشی خوان قافله روشن‌ان یاد می‌کند (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

از ظلمت رمیده خبر می‌دهد سحر

در چاه بیم، امید به ماه ندیده داشت

بس شد شهید پرده شب‌ها، شهاب‌ها

(اخوان(۱۰، ۱۳۸۷: ۲۶۸)

در شعر زیر نیز چنین تأثیری دیده می‌شود:

تن، شنگی از رقص لبریز

سر، چنگی از شوق سرشار (اخوان(۲، ۱۳۶۲: ۶۵)

این لحظه‌های شاد در شعر امید اندک است اما زمانی هم که این حس عاطفی رخ می‌دهد، او از پوچی‌ها و بیهودگی‌ها دور می‌شود. شعر او آینه زلال روحیاتش است. پرسونا (نقاب): منشأ لغوی واژه «پرسونا»، نقابی است که بازیگر به چهره می‌زند تا او را برای ایفای نقش ویژه‌ای قادر سازد. در روانشناسی یونگ، کهن الگوی پرسونا با معنی و هدف مشابهی به کار می‌رود و وسیله‌ای را در اختیار فرد قرار می‌دهد تا شخصیت کسی را تجسم بخشد که الزاماً خود او نیست. در واقع نقاب خارجی است که شخص را در انظار عمومی به نمایش می‌گذارد تا مورد پسند جامعه واقع شود. وجود پرسونا برای ادامه حیات امری ضروری است. نقش پرسونا (نقاب)، در شخصیت به همان اندازه که سودمند است، می‌تواند مضر هم باشد. «پرسونا طریقه سازگاری و کنار آمدن و رفتار فرد با جهان است؛ مثلاً می‌تواند شغل آدمی باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۸) نقاب از کهن الگوهای پرکاربرد در اشعار شاعران می‌باشد. اخوان نیز نقاب‌های متفاوتی به صورت می‌زند. گاه عاشقی می‌شود که معشوق را می‌ستاید و او را تکیه‌گاه لحظه‌هایش می‌نامد:

«ای تکیه‌گاه و پناه

زیباترین لحظه‌های

پر عصمت و پر شکوه

تنهایی و خلوت من!» (اخوان(۸)، ۱۳۶۳: ۷۳).

گاه وقتی از زمانه به تنگ می‌آید، انسان منزوی و مایوسی می‌شود؛ گاه معترض سیاسی می‌شود؛ گاه به جای محکوم کردن شرایط اجتماعی و خیم زمانه‌اش خود را محکوم می‌کند.

گرگ هاری شده‌ام،

هرزه پوی و دله دو (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۱۱۶).

گاه نقاب نقال و راوی را به چهره می‌زند و روایت شکوه و عصر زرین قومش را به یاد می‌آورد:

راویم من، راویم آری،

باز گویم، همچنانکه گفته‌ام باری.

راوی افسانه‌های رفته از یادم (اخوان(۴)، ۱۳۷۹: ۷۰).

و گاه مرثیه گوی وطن خویش می‌شود:

از بس که ملول از دل دلمرده هم خسته بیگانه، هم آزرده خویشم
گویند که «امید و چه نوید!» من مرثیه گوی وطن مرده خویشم

(اخوان(۱)، ۱۳۷۵: ۷۰)

مادر مثالی: این کهن‌الگو از قوی‌ترین کهن‌الگوهاست و در ناخودآگاه ذهن تأثیر عمیقی می‌گذارد. صورت‌های کلی مادر مثالی در قالب‌های مادر واقعی، مادر بزرگ، نامادری، مادر زن، مادر شوهر، دایه و ... نمود می‌یابد. همچنین بسیاری از مفاهیمی که احساس فداکاری و حرمت‌گزاری انسان را برمی‌انگیزند، از مظاهر مادر به شمار می‌آیند؛ مثل دانشگاه، شهر، وطن و ... این صورت مثالی با چیزهایی تداعی می‌شود که مظهر باروری، تقدس، فراوانی و حرمت باشند. «مادر مثالی در جنبه مثبت به هر چیزی که به باروری و شوق و شفقت مادرانه اشاره دارد، اطلاق می‌شود و در وجه منفی به هر چیز تاریک، سری و نهانی و ظلمانی مثل مگاک، گورستان، جهان مردگان و هر چیز که می‌بلعد و اغوا می‌کند، اشاره دارد و هر چیزی که به جنبه شر مادر مثالی مثل جادوگر، اژدها، فریبکار و ... اشاره دارد از جنبه‌های منفی مادر مثالی هستند.» (یونگ، ۱۳۸۲: ۲۶)

نمادهای مثبت کهن‌الگوی مادر مثالی

زمین: زمین از مهم‌ترین سمبل‌های مادر مثالی است؛ به سبب بارور بودن، رویش درخت، سرسبزی، جوشش چشمه، تولد و ... که از صفات خاص مادر هستند. «در اساطیر بسیاری از ملل گذشته زمین مادر فرض شده است.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۴۹)

اخوان نیز اشاره‌هایی به مادر بودن زمین دارد؛ مثلاً در این بیت:

مگر شوم نامادر ما، زمین // که خورشید ازو رو به هم در کشید

..... // زمین چون یدک نام مادر کشید (اخوان(۳)، ۱۳۷۱: ۵۲).

وطن، شهر: شهر و وطن با ویژگی‌های خاص خود نمادی از صورت مادر مثالی هستند، به خاطر برانگیختن حس عاطفی در مردم و ایجاد نوعی حرمت‌گزاری و وطن‌دوستی و علاقه به سرزمین مادری ریشه در ناخودآگاه ذهن بشر دارد. اکثر شاعران لفظ «مام میهن» را به کار می‌برند و علاقه خاصی به سرودن اشعاری درباره سرزمین مادری خود دارند. اخوان نیز به خاطر سرزمین مادری خویش زار می‌زند. او از عاشقان وطن است که این از تأثیر جنبه‌های مثبت مادر مثالی بر ذهن اوست:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم // تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم (همان: ۲۲۴)
آب، چشمه، دریا: خصیصه اساسی آب، خصیصه مادری است. «آب مظهر و نشانه زن است.» (باشلار، ۱۳۶۴: ۳۳) آب نماد روشنایی و خیر و نیکی است. آب به دلیل باروری و زایش در طبیعت از نمادهای مثبت مادر مثالی است. اخوان نیز در اشعارش به پاکی و زلال بودن، بی‌آلایشی، روشنی بخشی و زایش آب اشاره دارد. چشمه نیز در روانشناسی یونگ «تصویری از روح به عنوان منشأ زندگی درونی و انرژی روانی است.» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۷۶)

چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن.

غبار قرن‌ها دلمردگی از خویش بزداید (اخوان(۲)، ۱۳۶۲: ۲۲).

سکون سنگ ساحل را تقلا و تلاش موج می‌بخشد (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۴۰).

آفتاب هم یکی از نمادهای مثبت مادر مثالی است که نور و حرارت خود را نثار همه انسان‌ها و موجودات طبیعت می‌کند. «باروری یکی از کارکردهای مهم خورشید تلقی می‌شود؛ زیرا گرما و نور خورشید آشکارا نیروی زندگی به شمار می‌آمد.» (گورین و دیگران، ۱۳۷۰: ۵۰۱)

اخوان نیز در شعرش هر کجا یادی از آفتاب می‌کند آن را همچون مادر گرمابخش و

شادی‌آفرین می‌داند:

بیا تا راه بسپاریم،

به سوی آفتاب شاد صحرائی،
که نگذارد تهی از خون گرم خویشتن جایی (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

نمادهای منفی کهن الگوی مادر مثالی

زمین: هرگاه زمین و خاک مفهومی چون گورستان بودن و بلعندگی پیدا کند، جنبه منفی مادر مثالی از آن ادراک می‌شود. در شعر اخوان نیز در جایی خاک و سرزمین به تابوتی تشبیه شده که میوه‌ها را بلعیده و در خود دفن می‌کند که جنبه تاریک مادر مثالی را می‌رساند:

داستان از میوه‌های سر به گردون سای اینک خفته در تابوت

[پست خاک می‌گوید (همان: ۱۵۳)]

مرداب: از آنجایی که هر چیز سرّی و مغاک و هراس‌انگیز اشاره به جنبه منفی مادر مثالی دارد، مرداب نیز زمانی که مظهر بلعندگی واقع شود، نمودی از جنبه منفی مادر است. در شعر اخوان توجه خاصی به مرداب شده است. مرداب از دیدگاه او بی‌ثمر و پلید است و ویژگی بلعندگی دارد:

ورنه مرداب چه دیده است به عمر

غیر شام سیه و صبح سپید؟

روز دیگر ز پس روز دگر

همچنان بی‌ثمر و پوچ و پلید؟ (همان: ۸۹)

شب: از آنجا که شب پدیده‌ای تاریک است به جنبه ظلمانی و تاریک بودن آن توجه زیادی شده است و در پی این تاریکی، ترسناک بودن صفت بعدی است که ظاهر می‌شود. تمامی این صفات از نموده‌های منفی مادر مثالی هستند. در شعر اخوان شب با صفاتی چون قتال، ظلمانی بودن، ترسناک بودن و ... تصویر شده است:

شبی قتال چون روز مبادا // که خون روشنان چون آب می‌خورد (اخوان(۳)، ۱۳۷۶: ۵۷).

وطن، شهر: همان طور که گفتیم شهر یا وطن نماد مادر هستند؛ چون همه وطن و شهر خود را دوست دارند و برای آن حرمت قائل‌اند. اما زمانی که شهر گورستان یا دارای صفات منفی چون فریبکاری، جادوگر بودن، ظالم و پلید بودن شود، باید آن را نماد منفی مادر دانست. اخوان نیز در شعر ذیل اشاره‌ای به این مسأله می‌کند:

شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی

شهر پلید کودن دون، شهر روسپی

ناشسته دست و رو (اخوان (۸)، ۱۳۶۳: ۵۵).

خود(خویشتن): «اصول تشکیلات و سازمان‌دهندگی یک شخصیت، کهن الگویی است که یونگ آن را (خویشتن self) می‌نامد. خویشتن کهن الگوی مرکزی ناخودآگاه جمعی است. خویشتن کهن الگوی نظم، سازمان‌دهندگی و وحدت و یگانگی است و به عبارت دیگر کهن الگوهای دیگر را به طرف خود کشیده، به تجلیاتشان در عقده‌ها و ضمیر آگاه هماهنگی می‌بخشد و احساسی از ثبات و استحکام و یکتایی به شخصیت می‌دهد.» (کالوین، ۱۳۷۵: ۷۸) در خود انسان به تفرد می‌رسد و به موجودی یکپارچه تبدیل می‌شود. این کهن الگو، دارای مظاهر و تأثیرات گوناگون است. خود به صورت «نمادی دایره، مربع، چهارگانگی، کودک، ماندالا و غیره ظاهر می‌شود.» (جونز، ۱۳۶۶: ۴۶۷)

صلیب، نماد خود: در روانشناسی یونگ صورت ماندالا نیز می‌تواند نمادی از کهن الگوی خود باشد. «ماندالا نماد خویشتن است؛ خویشتنی که از این طریق به فردیت می‌رسد؛ زیرا خود نماد تمامیت است. ماندالا خود نمودار هسته‌ای روان است.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۳۳۱)

از لحاظ تمثیل هر چیز گرد می‌تواند نماد ماندالا باشد. همچنین اشکال منظم و متحدالمركز و شکل‌های حلقه‌دار، صلیب و یا چرخ نیز از جلوه‌های نمودار هسته‌ای روان است. اخوان نیز در شعرش به صلیب توجه کرده است:

چشمم پرید ناگه و گوشم کشید سوت.

خون در رگم دوید.

- امشب صلیب رسم کنید، ای ستاره‌ها!

برخاستم ز بستر تاریکی و سکوت. (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۱۱۵)

چون صلیب نمادی از تمامیت روانی است و خود را جلوه‌گر می‌سازد، گویا هدف شاعر از درخواست رسم صلیب، یافتن همان خویشتن یا تمرکز ذهنی خود است. در شعری دیگر نیز به شکل چهار گوش بودن صلیب اشاره می‌کند:

دست‌ها از دو طرف وا کرده،

تکیه داده به دو آرنج، گشوده کف دست

پای آویخته و سر سوی بالا کرده.

مثل یک مرد که بردار صلیب (اخوان(۱۰)، ۱۳۸۷: ۱۲۷).

کهن الگوهای پرکاربرد دیگر در شعر اخوان

عشق: عشق از صور کهن الگویی یونگ است. «عشق موجب انسجام درونی وجود است و جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد.» (آلندی، ۱۳۷۸: ۹) همه انسان‌ها به عشق نیازمندند، چون نوعی وحدت روحی در آنها به وجود می‌آورد. در سراسر ادبیات عشق حضوری انکارناپذیر دارد. معشوق می‌تواند خدا، مادر، یا موجودی برتر باشد. به نظر اخوان هم «تا عشق نباشد هیچ کار هنری صورت نمی‌گیرد.» (کاخی، ۱۳۸۲: ۳۲) قدرت عشق به نظر اخوان تا حدی است که خاک یا س را به زر تبدیل می‌کند:

زر شد از اکسیر و یم خاک یأس // آه، امید، چه شگرف است عشق (اخوان(۳)، ۱۳۷۱: ۱۱۶).
اخوان نگاهی مثبت به عشق دارد، یک لحظه وصال با معشوق را چنان توصیف می‌کند که انگار جهان هرگز دچار نابسامانی و اندوه نیست:

ای لحظه‌ها از تو ناب سعادت،

ای زندگی با تو پر شور و شیرین،

ای یاد تو خوش‌ترین عهد و عادت (اخوان (۱۰)، ۱۳۸۷: ۱۳۱)
به نظر شاعر با بودن عشق و معشوق، همه هستی را با خوبی و بدی و رنج و پوچی و
بیهودگی‌اش می‌توان خوب و جاوید و زیبا دانست. معشوق تنها کسی است که در این
جهان به او راست می‌گوید و همواره در صمیمی‌ترین و عزیزترین لحظه‌های شاعر حضور
دارد:

آزادم و عهدم این است

که اول قدم راه میخانه پویم

و اولین جام می بر سر دست،

نام تو، نام تو، نام تو گویم (اخوان (۱۰)، ۱۳۸۷: ۵۳).

مرگ: مرگ یکی از عناصر و جلوه‌های موجود در ناخودآگاه جمعی است. «از نظر
یونگ و روانکاوان، مردن مانند افتادن در ناخودآگاه جمعی است و خودآگاهی فردی در
آب‌های ظلمات خاموش می‌شود و پایان ذهنی جهان فرا می‌رسد.» (یاوری، ۱۳۷۴:
۱۵۴) پس مرگ خروج از ورطه خودآگاهی و افتادن در سطوح ناخودآگاه جمعی است.
اخوان مرگ پاک را خواستار است نه هر مرگی. او زمانه خود را به مرگ تشبیه می‌کند
و مرگ را سرخ و تلخ می‌نامد:

ای پرتو محبوس! تاریکی غلیظ است،

مه نیست آن مشعل که مان روشن کند راه

من تشنه صبحم که دنیایی شود غرق

در روشنی‌های زلال مشربش؛ آه

زین مرگ سرخ و تلخ جانم بر لب آمد... (اخوان (۹)، ۱۳۸۶: ۶۹)

او مرگ را ناگزیری بغض‌آلود می‌داند که از دردهای زمانه به آن پناه می‌برد. مرگ را

بیابانی می‌داند که از شهری به شهر دیگر وارد می‌شویم:

چندمان بایست کرد این جاده را هموار؟

ما بیابان مرگ راهی که بر آن پویند از شهری به دیگر شهر

بی غمان سرخوش و آسوده از هر رنج

کرده از رنج قبیله ما فراهم، شایگان صدگنج (اخوان(۲)، ۱۳۶۲: ۱۳۳).

البته زندگی و مرگ در شعر اخوان دوشادوش هم پیش می‌روند که گاهی در تضاد با هم قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت: خودآگاهی «زندگی» و ناخودآگاهی «مرگ» در برابر هم قرار دارند:

مرگ می‌گوید: هوم! چه بیهوده!

زندگی می‌گوید: [اما باز باید زیست،

[باید زیست،

[باید زیست!... (اخوان(۷)، ۱۳۷۹: ۱۱۰)

تولد دوباره: تولد دوباره از جمله صور کهن الگویی و نیرومندترین نماد تجدید حیات است. شاعران وقتی به این نتیجه می‌رسند که مرگ پایان زندگی نیست، خواه ناخواه به حیطة تولد ثانوی وارد می‌شوند. «سایر مایعات، ظروف، درختان، مارها و حیوانات دیگر و پرندگان که در آنها نوعی دگرگونی رخ می‌دهد، نماد تولد دوباره هستند.» (الیاده و...، ۱۳۸۳: ۵۴۹) دگرگونی شخصیت، دگرگونی‌ای است که در روح انسان ایجاد می‌شود؛ مثل دگرگونی‌ای که در بودا، مسیح، خضر، موسی و ... رخ داده که این دگرگونی مبنای ولادت دوباره است و به انسان احساس آرامش می‌دهد. اخوان نیز در بعضی اشعارش به این دگرگونی‌ها اشاره دارد:

اکنون همه درختان پرجست و پرجوانه است اعجاز روح رویش، باور مگر نداری

(اخوان(۳)، ۱۳۷۱: ۱۱۶)

آرمانشهر: شهر آرمانی یا مدینه فاضله، جامعه‌ای خیالی است. در این شهر دست نیافتنی، همه چیز در نهایت کمال و زیبایی ترسیم شده است. از زمانی که بشر از حیطة اساطیر بیرون آمد، با تفکرات عمیق خود به جستجوی این شهر آرمانی در قلمرو عقل پرداخت. در شعر برخی شاعران شهر آرمانی همان بازگشت به گذشته آن ملت است. اخوان نیز در جستجوی شهر آرمانی و بازگشت به خانه نیاکان است. او هرگاه از

زندگی به تنگ می آید، خواستار آن جامعه خیالی می شود:

کجا؟ هر جا که پیش آید،

به آن جایی که می گویند

چو گل رویده شهری روشن از دریای تر دامان

و در آن چشمه‌هایی هست،

که دایم روید و روید گل و برگ بلورین بال شعر از آن...

من اینجا بس دلم تنگ است،

و هر سازی که می بینم بدآهنگ است (اخوان(۶)، ۱۳۷۲: ۱۴۸).

شعر چاووشی اخوان تصویر زیبایی از آن آرمانشهر یا مدینه فاضله‌ای است که همه به دنبال آن می گردند.

قهرمان، اسطوره نجات: هر شخص یا حیوانی که به «من» کهن الگویی کمک کند و او را از بحران نجات دهد؛ نمود کهن الگوی قهرمان است. من و مایی در شعر اخوان متجلی می شود که هم شاعر است و هم مبارز و هم قهرمان و هم نماد پایداری و ستم-دیدگی. شرح مقاومت این خویشتن در برابر در یوزگی، فرار، فریب، دروغ و ... دیگران آغاز می شود. اخوان نیز در شعرهایش جوانان و قهرمانان انقلابی را می ستاید و همچنین قهرمانان و پهلوانانی چون پشوتن، سام و گرشاسب را برای نجات صدا می زند:

و گرشاسب دلیر، آن شیر گندآور

و آن دیگر

و آن دیگر

انیران را فروکوبند وین اهریمنی رایات را بر خاک اندازند (اخوان(۲)، ۱۳۶۲: ۱۷)

غول، دیو: غول و دیو از کهن الگوهایی هستند که ذهن بشر را همواره به خود مشغول

کرده‌اند. در شعر اخوان نیز اشاره‌هایی به این موجودات خیالی و ترسناک شده است:

من نمی دانم کدامین دیو

به نهانگاه کدامین بیشه افسون،

در کنار برکه جادو، پرم در آتش افکنده است.

لیک می‌دانم دلم چون پیر مرغی کور و سرگردان

از ملال وحشت و اندوه آکنده است. (اخوان(۸، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

کیمیاگری: کیمیاگری علم و عملی است که اجسام ناقص را به مرتبه کمال می‌رساند و از دیرباز مورد توجه دانشمندان و حتی مردم عادی نیز بوده است. «گاه این علم را همدریف جادو شمرده‌اند.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۳۷۱) با توجه به دیرینگی آن می‌توان آن را کهن‌الگویی دانست که از ناخودآگاه جمعی بشر نشأت گرفته، زیرا بشر همواره در ناخودآگاه و خودآگاه ذهنش آرزوی رسیدن به کمال را داشته است. «در چشم‌انداز تاریخی ادیان نیز می‌توان گفت که انسان با کیمیاگری کمال اصلی‌اش را باز می‌یابد و فقدانش الهام‌بخش بسیاری از افسانه‌های تراژدیک در جهان بوده است.» (الیاده، ۱۳۶۳: ۲۳۲) اخوان نیز اشاره‌هایی به قدرت این کهن‌الگو و خاصیت این صنعت داشته است:

زر شد از اکسیر و یم خاک یأس // آه امید، چه شگرف است عشق (اخوان(۳، ۱۳۷۱: ۱۱۶).
اعداد: شگفت‌انگیزترین اختراع بشر اعداد هستند. اعداد از صور مثالی یونگ هستند. «روانکاوان اعداد زوج را مؤنث و اعداد فرد را مذکر به حساب می‌آورند.» (پلی، ۱۳۷۱: ۲۷۸)

از زمان‌های بسیار کهن، اقوام مختلف به عدد هفت توجه مخصوصی داشته‌اند. در نزد مصریان این عدد نماد زندگانی جاودان و ابدی بوده و به نظر می‌رسد این عدد کامل‌ترین عدد و دارای تقدس باشد. اخوان توجه خاصی به عدد هفت داشته و ترکیبات زیبایی از آن ساخته است (هفت انوشه، هفت امشاسپندان، هفت ریگ، هفت تن جاوید و رجاوند، هفت اقلیم خدا و هفت دریا):

نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرخ و پرسد چاره

[و ترفند

نه دارد انتظار هفت تن جاوید و رجاوند (اخوان(۲، ۱۳۶۲: ۲۰).

در ترکیب «هفت تن جاوید»، نماد جاودانگی بودن این عدد دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

مهدی اخوان ثالث یکی از شاعران طراز اول نوپرداز است. از آنجایی که شعر

زاییده ذهن و منبع آن الهام و شهود و ضمیر ناخودآگاه شاعر است، اشعاری که او می‌سراید برگرفته از ذهنی خلاق است. محتویات ناخودآگاه جمعی را کهن الگو می‌نامند. کهن الگوها مفاهیمی دیرینه‌اند که تأثیرات گوناگون بر ذهن شاعران داشته و بازشناسی آنها شناخت ما را از جریان‌های عمیق فرهنگی و اخلاقی و... افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه اخوان توجهی خاص به اسطوره‌ها، حماسه‌ها، و مفاهیم کهن و باستانی دارد، بر آن شدیم تا شعر او را از جنبه کهن‌الگویی بررسی کنیم. در آغاز به بررسی کهن الگوهایی پرداخته شد که از نظر یونگ اهمیت ویژه‌ای دارند؛ نظیر آنیما، مادر مثالی، خویشتن، نقاب و سایه. آنیما از کهن الگوهای مهمی است که فعالیت‌های مرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در انتخاب همسر و معشوق به وی یاری می‌رساند. تأثیر آنیما بر ذهن اخوان باعث شده که معشوق خود را ستایش کند و او را مخاطب تنهایی خود قرار دهد. همچنین درون‌گرایی آنیما باعث ایجاد حالات مثبت و عواطف شاد و لطیف، و برون‌گرایی آن باعث بروز صفاتی چون یأس، ناامیدی، حس تنفر از زندگی و... در شعر او شده است.

داشتن مادری خوب تأثیر بسزایی بر ذهن اخوان می‌گذارد و باعث می‌شود او نگاه زیبایی به مادر داشته باشد. نمادهای مثبت مادر مثالی نظیر آب، آفتاب، زمین، میهن و تمامی مفاهیمی که به حس فداکاری، مهر، بخشندگی و به نوعی به باروری و زایش مربوط باشد، و نمادهای منفی آن؛ یعنی همه پدیده‌هایی که به نوعی مفهوم بلعدگی، اغوا، فریبکاری، جادوگری و... را برسانند در شعر اخوان جلوه‌ای ویژه دارند. کهن الگوی خود نیز دارای تأثیرات مثبت و منفی در شعر او بوده است. نقاب و تأثیر آن باعث شده که شاعر چهره‌های متفاوتی به نمایش بگذارد مثل راوی، مرثیه‌گو، معترض سیاسی و... .

سایه نیز به صورت مثبت و منفی بر ذهن انسان‌ها تأثیرگذار است. نگرش منفی به زندگی و جهان پیرامون، یأس و ناامیدی، پوچ‌گرایی، و دشنام دادن به زندگی از تأثیرات منفی سایه و در مقابل عواطف و احساسات لطیف، خلالت، آفرینندگی، بینش عمیق نسبت به مسائل گوناگون از تأثیرات مثبت سایه بر این شاعر است.

عشق از کهن الگوهایی است که انسجام درونی در انسان به وجود می‌آورد و تأثیر عمیق بر ذهن می‌گذارد و ناکامی و شکست در آن موجب یأس و ناامیدی در انسان‌ها می‌شود. بلاشک عشق نافرجام بر ذهن اخوان نیز تأثیر سوء داشته است. مرگ به خاطر گریزناپذیر بودنش همواره ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. اخوان مرگ را مرحله‌ای می‌داند که انسان را از جایی به جای دیگر وارد می‌کند. شاعران هرگاه به این نتیجه می‌رسند که مرگ پایان زندگی نیست، خواه ناخواه به حیطة تولد ثانوی وارد می‌شوند. دگرگونی‌هایی که در طبیعت و شخصیت انسان‌ها روی می‌دهد، بیانگر تولد مجدد هستند که اخوان از آنها بسیار یاد می‌کند. آرمانشهر یا مدینه فاضله، جامعه‌ای آرمانی است که فلاسفه و شاعران همواره برای رسیدن به آن تلاش می‌کرده‌اند. اخوان هرگاه از زمانه پردرد خود به تنگ می‌آید، به جستجوی آن می‌پردازد. جلوه این جستجو در شعر چاووشی، بسیار زیبا به تصویر کشیده شده است.

این شاعر به قهرمانان اسطوره‌ای و نجات‌بخش نظیر پشوتن، سام، گرشاسب و... هم توجه ویژه‌ای دارد و آنها را برای یاری رساندن صدا می‌زند.

غول و دیو، کیمیا و اعداد، به ویژه عدد هفت که نشانه تقدس و جاودانگی است نیز از کهن الگوهایی هستند که اخوان در شعر خود به آنها پرداخته است.

منابع

۱. آلدی، رنه (۱۳۷۸)، عشق، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس؛
۲. اخوان ثالث، مهدی (۱) (۱۳۷۵)، ارغنون، چاپ دهم، تهران، مروارید؛
۳. _____ (۲) (۱۳۶۲)، از این اوستا، چاپ ششم، تهران، مروارید؛
۴. _____ (۸) (۱۳۶۳)، آخر شاهنامه، چاپ هشتم، تهران، مروارید؛
۵. _____ (۳) (۱۳۷۱)، تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، چاپ چهارم، تهران، مروارید؛
۶. _____ (۶) (۱۳۷۲)، زمستان، چاپ سیزدهم، تهران، مروارید؛
۷. _____ (۴) (۱۳۷۹)، درحیات کوچک پاییز در زندان، چاپ یازدهم، تهران، زمستان؛
۸. _____ (۵) (۱۳۷۹)، دوزخ اما سرد، چاپ نهم، تهران، زمستان؛
۹. _____ (۷) (۱۳۷۹)، زندگی می‌گوید: اما باید زیست...، چاپ نهم، تهران، زمستان؛
۱۰. _____ (۹) (۱۳۸۶)، زمستان، چاپ بیست و چهارم، تهران، زمستان؛

۱۱. _____ (۱۰) (۱۳۸۷)، سه کتاب (درحیات کوچک پاییز، در زندان؛ زندگی می‌گوید: اما باید زیست...؛ دوزخ اما سرد)، چاپ سیزدهم، تهران، زمستان؛
۱۲. ارشاد، محمدرضا (۱۳۸۲)، گستره اسطوره (گفتگو با حورا یاوری)، تهران، هرمس؛
۱۳. الیاده، کریستو؛ کرینی، بنوا (۱۳۸۳)، جهان اسطوره‌شناسی (۳)، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز؛
۱۴. الیاده، میرچا (۱۳۶۲)، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس؛
۱۵. باشلار، گاستون (۱۳۶۴)، روانکاوی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس؛
۱۶. پلی، ا. (۱۳۷۱)، رؤیا و تعبیر رؤیا، ترجمه قهرمان، تهران، فردوس؛
۱۷. جونز، ارنست و دیگران (۱۳۶۶)، رمز و مثل در روانکاوی، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس؛
۱۸. حقوقی، محمد (۱۳۷۱)، شعر زمان ما (۲)، تهران، نگاه؛
۱۹. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۳)، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران، مروارید؛
۲۰. شایگان، داریوش (۱۳۸۱)، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، تهران، امیرکبیر؛
۲۱. شایگان فر، حمیدرضا (۱۳۸۰)، نقد ادبی، تهران، داستان؛
۲۲. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران، فردوس؛
۲۳. _____ (۱۳۸۳)، نقد ادبی، تهران، فردوس؛
۲۴. فوردهام، ف. (۲۵۳۶)، مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ، ترجمه میربهاء، م. ، تهران، اشرفی؛
۲۵. کاخی، مرتضی (۱۳۸۲)، صدای حیرت بیدار، تهران، نشر زمستان؛
۲۶. کالوین، اس، هال و دیگران (۱۳۷۵)، مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ، مترجم محمدحسین مقبل، تهران، مرکز فرهنگی و انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد تربیت معلم؛
۲۷. گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۰)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران، اطلاعات؛
۲۸. محمدی‌آملی، محمدرضا (۱۳۸۰)، آواز چگور (زندگی و شعر اخوان ثالث)، تهران، نشر ثالث؛
۲۹. محمدی، م. (۱۳۷۴)، فرهنگ تلمیحات شعر معاصر ایران، تهران، نشر میترا؛
۳۰. مختاری، محمد (۱۳۷۸)، انسان در شعر معاصر، تهران، توس؛
۳۱. یاوری، حورا (۱۳۷۴)، روانکاوی و ادبیات (دو متن؛ دو انسان؛ دو جهان)، تهران، ایران؛
۳۲. یونگ گوستاو؛ کارل، و دیگران (۱۳۶۸)، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی؛
۳۳. _____ (۱۳۶۸)، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد، آستان قدس رضوی؛
۳۴. _____ (۱۳۷۲)، روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه امیری، م. ، تهران، اندیشه‌های عصر نو؛
۳۵. _____ (۱۳۸۲)، روانشناسی و دین، ترجمه ف.روحانی، تهران، علمی و فرهنگی؛